ضمایر [او]

قرارداد «گل پامچال» در موزه سینما

جوایز، اسناد و یادگاری‌های داوود رشیدی به موزه سینما رفت

روز گذشته سالروز فوت داوود رشیدی بود. هنرمند مطرح سینما، تلویزیون و تئاتر که چهار سال از مرگش می‌گذرد. در این روز اتفاق خوبی در موزه سینما رخ داد. ماجرا از این قرار است که گنجینه داوود رشیدی با حضور خانواده اش افتتاح شد و حالا علاقه مندان می توانند جوایز، اسناد، مدارک، یادگاری ها، وسایل شخصی و... او را که توسط همسرش، احترام برومند به موزه سینمای ایران اهدا شده از نزدیک ببینند.

در بخشی از موارد اهدا شده به موزه سینما قرارداد فیلم‌هایی چون «کمال الملک» در سال ۱۳۶۲، «هزار دستان» در سال ۱۳۶۴، «گل پامچال» در سال ۱۳۶۴، نامه داوود رشیدی به پدرش، نامه داوود رشیدی به دخترش لیلی، نامه داوود رشیدی به همسرش احترام برومند، گواهینامه شش ساله ابتدایی همراه با عکس درسال ۱۳۲۶ و... دیده می شود. در حاشیه این آیین، همسر زنده یاد رشیدی گلایه ها و آرزوهایی هم داشته که در گفت‌وگو با ایسنا مطرح کرده است. او با ابراز تاسف از نامگذاری خیابانی نامناسب به نام داوود رشیدی، گفت: پیشتر از طرف سازمان زیباسازی و بخش فرهنگی شهرداری که موضوع نامگذاری خیابان به نام هنرمندان را پیگیری می‌کنند، درباره نامگذاری خیابانی به نام آقای رشیدی سوال کردند. ما هم چند خیابان را پیشنهاد کردیم و قرار شد با نظر خانواده، خیابانی را نامگذاری کنند، اما متاسفانه چنین نشد. این هنرمند تاکید کرد: وقتی خیابانی را به نام کسی می‌کنند، باید ارتباط و شأن نزولی داشته باشد. یا منزل آن فرد در آن خیابان یا محلی هنری باشد، ولی متاسفانه در انتخاب خیابانی که برای نامگذاری آقای رشیدی در نظر گرفته‌اند، به این موضوع توجهی نشده است.

او اضافه کرد: در چند ماه گذشته تلاش بسیاری کردم تا مساله را با آقای حق‌شناس، رئیس کمیسیون فرهنگی اجتماعی شورای شهر تهران پیگیری کنم، ولی موفق نشدم. البته این روزها و در این موقعیت جای این گله‌ها نیست؛ ضمن این‌که گفته‌اند سردیس آقای رشیدی هم در این خیابان نصب می‌شود. این هنرمند با اشاره به این‌که حدود ۴۰ روز تا پنجمین سالروز درگذشت داوود رشیدی باقی مانده، یادآوری کرد: در چهار سال گذشته، سالگرد درگذشت ایشان را طی مراسمی به نام جایزه داوود رشیدی برگزار کرده و به سه نفر جایزه داده‌ایم، ولی به دلیل شرایط کرونایی، تصمیم داریم این مراسم را به صورت مجازی و بدون تجمع برگزار کنیم و فعلا مشغول برنامه‌ریزی برای نحوه برگزاری آن هستیم. امیدوارم امسال هم این برنامه را متناسب با شرایط فعلی برگزار کنیم. با آرزوی این‌که حال جهان خوب شود و در سال‌های آینده بتوانیم باز هم دور یکدیگر جمع شویم.

مدون شدن سازوکار اکران آنلاین

در دهمین جلسه کارگروه بررسی آسیب‌های کرونا در سینما، حمایت از تبلیغات فیلم‌های اکران شده تا شهریور مصوب شد. در این جلسه که با حضور حسین انتظامی، رئیس سازمان سینمایی برگزار شد، ضمن ارائه گزارشی از پیگیری مصوبات جلسات گذشته مقرر شد فیلم‌هایی که تا قبل از آغاز ماه محرم اکران می‌شوند با تشخیص شورای صنفی نمایش، مبلغ ۶۰۰ میلیون ریال به عنوان کمک هزینه تبلیغات دریافت کنند. / ایسنا

انتشار «ای شب» پوریا اخواص

آلبوم «ای شب» عنوان یکی از تازه‌ترین آلبوم‌های منتشر شده در بازار موسیقی است که به آهنگسازی سیدامیر طاهری و خوانندگی پوریا اخواص پیش روی شنوندگان قرار گرفت. در بخش اول آلبوم که در دستگاه همایون است، قطعات «چنین که تویی» با شعر حسین منزوی، «ای شب» با شعر نیمایوشیج، «سپید مست» و «بی یاور» با شعر محمد پیشوایی منتشر شده است. / مهر

همدلی مستمر

مجموعه لوح «بچه‌های ایران» با قاب‌هایی از همدلی مردم ایران از ۸ سال دفاع مقدس تا مبارزه با ویروس کرونا منتشر شده است

آذر مهاجر

ادبیات و هنر

دیگر چگونه می‌توان دهان باز کرد و مثل همیشه عبارات منتقدانه‌ای با این سرفصل به زبان آورد که ما ایرانی‌ها فلانیم و بهمان. کرونا که آمد دیدیم چطور در انگلیس، استرالیا و ایالات متحده آمریکا، مردم ماسک‌های تمدن را از چهره برداشتند و هجوم بردند به فروشگاه‌ها. حتی محموله‌های باری را به سرقت بردند در حالی که اینجا، ما ایرانی‌ها دست به کار تولید ماسک شدیم، شوینده و ضدعفونی‌کننده نذر کردیم و حتی آب پرتقال، میوه و اغذیه تدارک دیدیم برای مدافعان سلامت. کرونا که آمد، خیلی چیزها درباره خودمان دستگیرمان شد؛ مثلا این که اگر برای هنر غرب شیوع کرونا، شبیه یک فیلم آخرالزمانی است، اینجا بهانه‌ای می‌شود برای نمایش همدلی و همراهی مردمی که با هم بودن در زمان درد و مصیبت را بلد شده‌اند؛ درست مانند مجموعه‌ای که در یک ارجاع بصری زیبا، تصاویر مبارزه با کرونا را کنار عکس‌های گرفته شده در دوران دفاع مقدس گذاشته و همراه با آن بغضی هم در گلوی تماشاگر می‌نشاند. این مجموعه که با نام «بچه‌های ایران» منتشر شده بهانه‌ای شد برای آن که نگاهی داشته باشیم به سبک‌های هنری مشابه که این طرف و آن طرف جهان در یک سال اخیر شاهد بوده‌ایم و تفاوت آنها را با یک هنرمند گرافیست و عکاس بررسی کنیم.

چالش‌های هنری با تم حسرت

مهم‌ترین چالش‌های هنری چند سال اخیر که از تکنیک ارجاع بهره گرفته‌اند، یکی مربوط است به هنرمند بنگلادشی به نام مرشد میشو و دیگری کار هنرمندی ترک‌تبار است به نام وگار گالانکوش.

چالش شادی جهان

مرشد میشو برای ارجاع تلخی‌های جهان به یک دنیای شیرین و به دور از خشونت وجنگ، دست به دامن تصویرسازی شده است. اگر آثار او را دیده باشید که حتما تا حالا دیده‌اید، تصاویر واقعی، اما تلخ و گزنده از رخدادهای جهان را بر می‌دارد و آنها را به کمک تصویرسازی به موقعیتی آرام و شاد تبدیل می‌کند. آنچه در ارجاعات بصری میشو به‌چشم می‌آید، یک رویا و آرزوی شیرین است. او در گفت‌وگویی که ۲۰ آبان سال ۱۳۹۷ با جام جم داشت درباره کارهایش این‌طور گفت: به عکس‌های منتشر شده از فجایعی که در خاورمیانه در حال روی دادن است، نگاه می‌کردم. این تصاویر مرا خشمگین می‌کند و دلم نمی‌خواهد جهان را به این شکل ببینم. به خودم گفتم دوست داری مردم جهان چگونه باشند و پاسخ این بود که می‌خواهم آدم‌ها لبخند بزنند و شاد باشند؛ بنابراین شروع کردم به بازآفرینی تصاویر، اما در فضایی شاد و با آدم‌هایی که لبخند به لب دارند. کار هنری مرشد میشو در تمام جهان مورد توجه قرار گرفت و به‌خصوص مردم خاورمیانه بیشتر از هر جای دیگری هنر او را ستودند.

جهان‌های موازی

وگار گالانکوش از شیوه ارجاع استفاده کرده، اما تضادها را به نمایش گذاشته است. او هم به سراغ عکس‌های گرفته شده از معرکه‌های جنگی خاورمیانه رفته و متناسب با موضوع هر عکس در موقعیت‌های آرام و صلح‌آمیز عکاسی و درنهایت دو عکس را به هم سنجاق کرده است. عکس‌های مونتاژ شده این هنرمند جوان بیشتر از هر چیز روایت جنگ و صلح است در جهان‌های موازی. ارجاعات گالانکوش به واقعیت‌های جهان است و از تصویرسازی یا نقاشی هم خبری نیست، اما بازنمایی واقعیت‌های جهان‌های موازی، تضاد و تقابلی در آثارش پدید آورده که کار خودش را می‌کند و طعم تلخ درد و رنج را در کام تماشاگرانش می‌نشاند. آنچه از هنر گالانکوش به دست می‌آید مانند مهم‌ترین دستاورد آثار میشو، یک حسرت بزرگ یا آرزوی دور است؛ حسرت دنیایی بهتر و زیباتر. حسرت جهانی که جنگ و صلح به موازات هم پیش نروند و خیر زیر سایه سنگین شر قرار نگیرد. این هنرمند متولد استانبول به یورونیوز گفته: دوست دارم با مردم کشورهای توسعه‌یافته آشنا شوم، آنها را ببینم و به آنها بگویم خوش‌شانس هستند که جهان مجزایی برای خود دارند. در کشورهای در حال توسعه، جنگ و گرسنگی وجود دارد، مردم در این کشورها با سختی‌های گوناگونی روبه‌رو هستند و پیشرفت اتفاق نمی‌افتد نه در زمینه آموزش، نه سلامت، نه قانون و نه دموکراسی. بازخوردهای متفاوتی از سراسر جهان دریافت می‌کنم. اغلب این واکنش‌ها مثبت هستند و به نظر می‌رسد مردم ایده پشت عکس‌های من را درک می‌کنند.

مسعود شجاعی طباطبا

حاجی و سید به جا

مجموعه عکس‌هایی که با عنوان «بچه‌های ایران» منتشر شده یک ارجاعاتی که تا امروز از هنرمندان جهان به دست ما رسیده است. این تفاو می‌گذارد که از ارجاعات این مجموعه در ذهن و ضمیر مخاطب ایجاد می‌ش و نه از جنس آرزو بلکه نمایش غرورآمیزی است از همدلی و همراهی مست مسعود شجاعی طباطبایی نیز مهر تاییدی است بر این برداشت ما و ه می‌بیند و به‌علاوه توضیحاتی درباره شیوه یا سبکی که بر مبنای ارجاعا جالب اینجاست که یکی از عکس‌های این مجموعه را مسعود شجا دوران دفاع مقدس، عکاسی کرده است.

آقای طباطبایی آیا سبک یا گونه‌ای از هنر متکی بر ارجاعات در جهان ایجاد شده است؟

نمی‌توان آن را یک گونه دانست و تازگی هم ندارد؛ اما این سال‌ها بیشتر از گذشته و عمدتا در عکاسی و هنرهای نمایشی خودش را نشان می‌دهد. در سینما بارها رخ داده که سینماگران در یک نمای خاص یک تابلوی معروف هنری را به صورت دقیق بازسازی کرده‌اند و به عبارتی در یک نما به یک تابلوی نقاشی ارجاع داده‌اند. همین طور در سینمای ایران هم آثاری مثل سفر به چزابه مرحوم رسول ملاقلی‌پور را داریم که مدام در حال ارجاع از زمان فیلم به زمان جنگ هشت ساله است. اما در سال‌های اخیر کارهای جالبی با استفاده از شیوه ارجاع رخ داده که شاید معمولی‌ترین آنها عکس‌های خانوادگی باشد که سال‌ها قبل گرفته شده‌اند و حالا آدم‌های عکس بزرگ‌تر یا پیرتر شده‌اند و دوباره به همان شکل در یک قاب قرار می‌گیرند. در کشور خودمان هم نمونه‌هایی از این جنس ارجاعات تصویری را دیده‌ایم و حتی در زمینه عکاسی، نمونه عکس‌هایی را به یاد دارم که از کنار هم قرار دادن تصاویر مربوط به سفر راهیان نور با عکس‌های دفاع مقدس شکل گرفته بودند.

پس نمی‌شود گفت گونه تازه‌ای شکل گرفته است؟

نه اما شیوه جالبی است و معمولا تاثیرگذاری قابل اعتنایی دارد.

از مجموعه بچه‌های ایران کدام عکس را شما گرفته‌اید و برای چه زمانی است؟

عکسی که یکی از رزمندگان را در حال استراحت در سنگر نشان می‌دهد در حالی که آماده رزم است و سلاحش را در دست دارد. این عکس در عملیات کربلای یک ثبت شده که منجر به آزادسازی شهر مهران شد. جالب است بدانید این عکس همراه با مجموعه عکس‌های دیگری از عملیات کربلای یک در یک کتاب نیز منتشر شده است. در این کتاب برای هر کس دلنوشته‌ای است که با همکاری افشین اعلا شاعر خوب کشورمان، نوشته شده‌اند.

مجموعه عکس‌های بچه‌های ایران، به لحاظ ارجاع چه شباهت‌ها یا تفاوت‌های با نمونه‌های مشابه دارد؟

این عکس‌ها نگاه و توجه جدی به مدافعان سلامت را نشان می‌دهد و این‌که جانفشانی آنها برای بچه‌های ایران، هم اندازه و همسطح جانفشانی‌های رزمندگان در طول سال‌های دفاع مقدس است

شجاعی طباطبایی: مجموعه مونتاژ بچه‌های ایران، یک رویداد عینی را نمایش می‌دهد. نه سراغ تخیل رفته و نه از نمادهای فرهنگی، مذهبی یا تاریخی استفاده کرده‌اند

تازه خبر

فعالیت‌های حضوری مراکز کانون، تعطیل

همزمان با تعطیلی مراکز فرهنگی هنری کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در کلانشهر تهران، فعالیت‌های مجازی کانون همچنان ادامه دارد. به نقل از اداره کل روابط‌عمومی و امور بین‌الملل کانون، این تعطیلی براساس دستور سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران به‌مدت یک هفته از روز ۲۴ تیر ۱۳۹۹ اعمال می‌شود. در عین حال فعالیت‌های کانون ویژه کودکان و نوجوانان در پرتال اینترنتی این مجموعه به نشانی kpf.ir برای علاقه‌مندان ادامه خواهد یافت.

عدد اول

۲

حضور ۲ انیمیشن ایرانی در جشنواره فیلم هیروشیما

به نقل از اداره کل روابط‌عمومی و امور بین‌الملل کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، انیمیشن کوتاه «خرچنگ» ساخته شیوا صادق اسدی، همراه با انیمیشن «گرگم و گله می‌برم» به کارگردانی امیرهوشنگ معین از تولیدات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان به هجدهمین جشنواره بین‌المللی انیمیشن هیروشیما ۲۰۲۰ راه یافت. امسال در بخش مسابقه رسمی جشنواره دوسالانه انیمیشن هیروشیما، ۵۹ فیلم از سراسر جهان در چهار گروه با یکدیگر به رقابت خواهند پرداخت که انیمیشن «خرچنگ» در گروه ۳ بخش مسابقه رسمی قرار دارد.

عدد دوم

۹

«شلغم میوه بهشته» به چاپ نهم رسید

رمان «شلغم میوه بهشته» نوشته علی‌محمد افغانی به‌تازگی توسط نشر نگاه به چاپ نهم رسیده است. این کتاب به‌عنوان اثری متفاوت از نویسنده رمان معروف «شوهر آهوخانم» شناخته می‌شود و داستانش درباره دو خانواده است که در خانه‌ای کوچک و قدیمی زندگی می‌کنند. این دو خانواده از نظر سلیقه و درک‌شان از زندگی تفاوت زیادی دارند. یکی از خانواده‌ها از براتعلی و نرگس و فرزندشان عابدین تشکیل شده که در اتاق شمالی خانه زندگی می‌کنند.

کتاب [عطف]

چند کلمه درباره داستان ایرانی

حمید نورشمسی

روزنامه‌نگار

هفته پیش داشتم به بهانه کاری اسامی ۳۰ نفر از خادمان ادبیات ایران را مرور می‌کردم. افرادی که برخی مانند استاد سمیعی گیلانی در آستانه یکصدساله‌شدن هستند و برخی سال‌هاست که چهره در نقاب خاک کشیده‌اند. برایم جالب شد که نگاهی هرچند کوتاه به کارنامه کاری آنها بیندازم و زندگی و آثارشان را مرور کنم. متوجه شدم که بخش بزرگی از خاطرات سالیان دور و دراز ما را آنها و تالیفات و ترجمه‌هایشان ساخته‌اند. به این اسم‌ها فکر کنید: هاکلبری‌فین، الیور توئیست، آرزوهای بزرگ، شازده کوچولو، لبه تیغ، گتسبی بزرگ، یک گل سرخ برای امیلی، رگتایم یا به این اسم‌ها: سووشون، همسایه‌ها، مدیر مدرسه، تنگسیر، چشم‌هایش، جای خالی سلوچ و....

اسم‌ها و کتاب‌ها سازنده خاطرات ما هستند و دقیق‌ترش را بخواهید باید بگوییم سازنده هویت ما هستند. در دنیا کلمه و نشانک و وب این اسم‌ها و چنین عبارات و جمله‌هایی که آنها در دل خود دارند بخشی از روح و روان و بودن ما را می‌سازند. لااقل برای چهار نسل از ایرانیان طی این سال‌ها که چنین بوده است و حالا در بزنگاهی تاریخی و تقدیری، هر روز شاهدیم که نام یکی از عناصر سازنده و هویت‌دهنده به چنین آثاری در حال خروج از دنیای ما و در حال تبدیل شدن به خاطره هستند و ما نظاره‌گر آن.

به‌راستی از خودمان یعنی از خود صرف مخاطب کتاب‌مان پرسیده‌ایم که ۳۰ سال یا ۴۰ سال دیگر قرار است چه بخشی از هویت فکری و فرهنگی کودکان ما را ادبیات بسازد و برای آن میزان و درصدی که قرار است با ادبیات ساخته شود چه تولید کرده‌ایم؟ فکر کرده‌ایم که دیگر شاید نسل‌های جوان‌تر و در پیش، نسل‌هایی که در دنیای لایک و تگ و منشن و کپشن به‌سر می‌برند، داستان آن چاه‌کن تنگسیری که ناچار شد خود برای احقاق حقش دست به کار شود، یا داستان آن جوان دهقان که مخالف اشغال کشورش در بحبوحه جنگ دوم بین‌الملل را نخوانند و یا نشناسند و بعدترش به این فکر کرده‌ایم که برای آنها همین امروز چه نوشته‌ایم و چه تولید کرده‌ایم؟

بازار آثار داستانی ایرانی کساد است. بد هم کساد است. همه چیز دست به دست هم داده برای این‌که به‌جای ادبیات و اندیشه، داستان موفقیت‌های یک‌دقیقه‌ای یا عرفان‌های شرقی یا نجات از سرزمین‌های دور به شیوه هالیوودی پیش چشم ما و تحت خوانش ما قرار بگیرد. نویسنده ایرانی در محاق سنگینی برای نوشتن از سرزمین و مردمش قرار دارد. کسی برای او تره خرد نمی‌کند. همه در مسابقه ترجمه در حال دویدن هستند. هرچند که نویسنده ایرانی هم در این مسابقه به حاشیه کشیده‌شده است و راوی ذهن و زمانه خود نیست و این هم برای خود داستانی است مفصل.
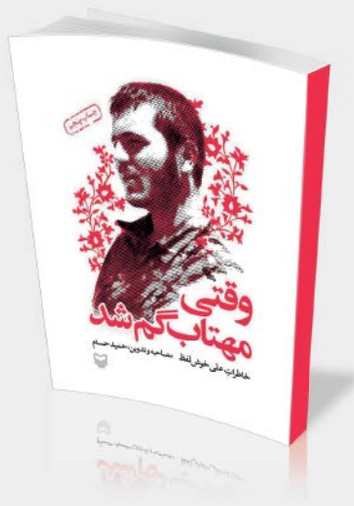
داستان ایرانی آینده هویت فرهنگی چند نسل از این سرزمین است. شاخه تناورش را باید هرس کرد، به آب و روشنایی‌اش رسید و چشم‌انتظار میوه‌دادنش بود تا روزها و سال‌ها بعد به بودنش افتخار کرد. حال داستان ایرانی را مخاطب ایرانی باید خوب کند؛ مخاطبی که می‌خواند و می‌اندیشد و واکنش نشان می‌دهد. مخاطبی که انتظار دارد در داستان ایرانی دیده شود و به کلام و فکر او پاسخ داده شود. مخاطبی که وقتی ادبیات از دل برآید بر دلش می‌نشیند. پس شاید بیهوده نباشد اگر بگوییم رسالت ادبیات داستانی در این روزها همدلی است تا روزگاری در پیش بتوانیم دست کودکان‌مان را در دستش بگذاریم و بخواهیم که به آن دل بدهند.